

کاربست توحید و عدالت

در ساحت توسعه فرهنگی از منظر قرآن کریم

زهرا بجلی*

چکیده

توسعه فرهنگی به عنوان یکی از مهم‌ترین ابعاد توسعه جوامع انسانی، در کانون مطالعات مربوط به توسعه قرار دارد. قرآن کریم، تصویری از جامعه مطلوب خویش ارائه می‌دهد که با وجود برخی اشتراکات کلی، ارکان، اجزاء و عناصری متفاوت با جامعه آرمانی در اندیشه مادی دارد. بر این اساس، از آنجا که نظام ارزشی و هنجاری از ارکان اصلی یک جامعه به شمار می‌رود، قرآن کریم اهتمام ویژه‌ای به شاخص‌گذاری اصولی و منطقی در این حوزه داشته است. فرضیه مقاله حاضر آن است که در نظام اندیشه قرآنی، توحیدگرایی و عدالت‌باوری از شاخصه‌های بنیادین توسعه فرهنگی جامعه اسلامی در ساحت نظام ارزشی و هنجاری بوده و کارکرد بسیاری در جهت تحقق توسعه فرهنگی دارد. از این رو، این مقاله درصدد است با تبیین دقیق این کارکردها، زمینه طرح الگویی از جامعه توسعه‌یافته مدنظر قرآن کریم را مهیا کرده و نقشه راه جامعه اسلامی را به خوبی تبیین کند.

کلید واژه‌ها: توسعه فرهنگی، توحید، عدالت

مقدمه

توسعه از واژه‌هایی است که در دهه‌های اخیر در ادبیات اقتصادی کشورهای جهان، به ویژه کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین، رواج شایانی داشته و به عنوان هدفی مهم و ارزشمند قلمداد گردیده است. این مفهوم علیرغم اینکه پس از جنگ جهانی دوم رایج گردید، به زودی جایگاه خاصی بین متفکران مباحث اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و همچنین سیاستمداران جهان پیدا نمود. (برمن، ۱۳۷۳، ص ۱۶۶)

محوریت انسان با همه نیازمندی‌های معنوی و مادیش در ادبیات جدید توسعه، حاکی از پر رنگ شدن مقوله فرهنگ به عنوان یکی از بزرگ‌ترین زیرساخت‌های توسعه جوامع انسانی در مطالعات توسعه بود. از سوی دیگر، شکست نظری و عملی نظریات توسعه غربی (بنک، ۱۳۷۹، ص ۷۸) و ناکامی اکثر کشورهای کمتر توسعه‌یافته در دستیابی به توسعه و نیز میوه‌های تلخ توسعه غربی، موجب رواج مفهوم «توسعه حکیمانه» در ادبیات توسعه شد، به طوری که به تعبیر لوئیس بنتک، اگر در ابتدای دهه شصت میلادی، بیشتر بُعد اقتصادی توسعه مورد توجه بود، امروزه، به ویژه بعد از انقلاب اسلامی ایران (همان، ص ۷۲)، ابطال نظریه افیون بودن دین برای توده‌ها و چالش جدی دین با سکولاریسم، ابعاد دیگر توسعه نیز مورد اقبال قرار گرفته است و بر چهار عنصر رشد اقتصادی، عدالت در توزیع، مشارکت سیاسی و ارزش‌های متعالی به عنوان عناصر اصلی توسعه تأکید می‌شود.

انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران، به دلیل ماهیت فرهنگی و اتکاء به مبانی عمیق دینی و همچنین داعیه جهانی خود، نیازمند طراحی الگوهای بومی توسعه، منطبق با اصول دینی و ملی خود می‌باشد، به تعبیر ویلیام تیچیک:

«اگر مسلمانان بخواهند مسلمان باقی بمانند و غربی درجه دوم نشوند، چاره‌ای جز بازگشت به منابع سنتی خودشان ندارند.» (تیچیک، ۱۳۷۴، ص ۴۸)

با توجه به آنچه گفته شد و از آنجا که توسعه همه جانبه می‌بایست در راستای رشد معنوی، الهی و تقرب جامعه به سوی حق تعالی انجام گرفته و همانند جوامع غربی، خالی از اخلاق، تربیت، معنویت و حیات طیبه نباشد، بنیانگذار انقلاب اسلامی، امام خمینی^۱ معتقد بودند:

«راه اصلاح یک مملکت، فرهنگ آن مملکت است، اصلاح باید از فرهنگ شروع شود» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۹۰)

از این رو است که لزوم توجه بیش از پیش به ارائه الگوی توسعه فرهنگی بر اساس منابع اصیل دینی دو چندان می‌گردد. از این منظر، این پژوهش در نظر دارد با بررسی و تحلیل آیات قرآن کریم، کاربست توحید گرای و عدالت‌باوری را به عنوان دو شاخص عمده توسعه فرهنگی جامعه اسلامی تبیین نموده تا از این رهگذر، زمینه تحقق جامعه آرمانی مدنظر قرآن کریم، بیش از پیش مهیا گردد.

مفهوم‌شناسی

مفهوم‌شناسی از اصول اولیه پژوهش‌های بنیادین است؛ چرا که بدون ارائه مفهوم شناسی دقیق، تحلیل و بررسی موضوعات و پدیده‌های مختلف با آسیب‌های گوناگونی از جمله انحراف از هدف تحقیق، عدم درک صحیح از مسیر تحقیق و... مواجه خواهد شد. به همین دلیل لازم است قبل از هر چیز به مفهوم شناسی توسعه فرهنگی و مسائل مرتبط با آن اشاره گردد.

۱. توسعه

تعاریف اصطلاحی موجود از مفهوم توسعه را می‌توان در دسته‌بندی‌های گوناگونی قرار داد. تعاریف متقدم، عمدتاً اقتصاد محور بوده ولی تعاریف متأخر نقش فرهنگ را در توسعه پر رنگ تر می‌دانند.

۱-۱. تعریف توسعه با تأکید بر بُعد اقتصادی

در این دسته از تعاریف، مؤلفه‌های اقتصادی توسعه مورد تأکید قرار گرفته و اساساً رویکرد به توسعه، اقتصاد محور است. به عنوان نمونه، مایکل تودارو در تعریف توسعه می‌نویسد:

«توسعه فرایندی است که طی آن تولید ناخالص ملی افزایش می‌یابد و فقر، نابرابری اقتصادی و بیکاری کاهش پیدا کرده و رفاه همگانی نسبی به وجود می‌آید و این امر از طریق سرمایه‌گذاری و تغییر و تحول در مبانی علمی - فنی تولید حاصل می‌شود.» (تودارو، ۱۳۷۰، ص ۱۳۴)

میردال نیز با تمرکز بر پدیده عمدتاً اقتصادی فقر، توسعه را به معنای «دور شدن از توسعه نیافتگی، یعنی رهایی از چنگال فقر» (میردال، ۱۳۶۶، ص ۳۱۵) تعریف می‌کند.

۱-۲. تعریف توسعه با تأکید بر بُعد فرهنگی و انسانی

در این دسته از تعاریف، بر این نکته تأکید می‌شود که توسعه فرهنگی و انسانی، شرط اصلی توسعه اقتصادی و سیاسی محسوب می‌شود. برای مثال، رامش وار پراساد میسرا، اقتصاد دان هندی در تعریف خود از توسعه بر خصلت‌های فرهنگی و انسانی تأکید نموده و می‌نویسد:

«توسعه به عنوان یک مفهوم متعالی، دستاورد بشری و پدیده‌ای چند بعدی است و فی نفسه یک مسلک به حساب می‌آید. توسعه به دلیل این که دستاورد انسان محسوب می‌گردد، در محتوا و نمود دارای مختصات فرهنگی است و بر تحول ارگانیک دلالت دارد. هدف از توسعه ایجاد زندگی پرثمرهای است که توسط فرهنگ تعریف می‌شود. بنابراین، توسعه دستیابی فزاینده انسان به ارزش‌های فرهنگی خود است.» (فراهانی راد، ۱۳۶۶، ص ۶)

دنيس گولت نیز با تمرکز بر رویکرد انسانی به توسعه می‌نویسد:

«توسعه فرایندی است که زمینه شکوفایی استعدادهاى گوناگون انسان را فراهم می‌سازد و در این فرایند، با استفاده بهینه از منابع گوناگون، بستر مناسبی برای رشد (همه‌جانبه) فراهم می‌آید و در نتیجه، افراد جامعه در این فرایند، مسیر تکاملی شایسته خود را می‌پیمایند.» (گولت، ۱۳۷۰، ص ۷۷)

فریدمن در تعریف دیگری می‌نویسد: «توسعه، یک روند خلاق و نوآور در جهت ایجاد تغییرات زیر بنایی در سیستم اجتماعی است.» (قره باغیان، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۷)

با توجه به تعاریف متفاوتی که از مفهوم توسعه ارائه شده است، مشخص می‌گردد که توسعه امری ارزشی است که در چارچوب نظام‌های اجتماعی - فرهنگی، شکل خاصی پیدا می‌کند. بنابراین، تعریف مبنایی این پژوهش از مفهوم توسعه، می‌بایست مبتنی بر اصول و ارزش‌هایی باشد که در این کلام امام خمینی^۳ به خوبی تبیین شده‌اند:

«اسلام و حکومت اسلامی پدیده‌ای الهی است... برخلاف مکتب‌های غیر توحیدی، در تمام شئون فردی، اجتماعی، مادی، معنوی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته، ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد، فروگذار نموده است؛ و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آن‌ها کوشیده است.» (امام خمینی، همان، ج ۱، ص ۴۰۹)

بنابر آنچه گذشت، شاید بتوان تعریف ذیل را به عنوان تعریف مورد قبول در این پژوهش مدنظر قرار داد:

«توسعه، فرایندی است که زمینه شکوفایی استعدادهای گوناگون انسان را فراهم می‌سازد و در این فرایند، با استفاده بهینه از منابع مختلف، بستر مناسبی برای رشد تولیدات ملی، هماهنگ با تأمین دیگر خواسته‌های اصیل انسان در دو بُعد مادی و معنوی فراهم می‌آید و در نتیجه، افراد جامعه، در این فرایند، مسیر تکاملی شایسته خود را می‌پیمایند.»

۲. توسعه فرهنگی

مفهوم توسعه فرهنگی برای نخستین بار در کنفرانس بین‌المللی سیاست‌های فرهنگی که توسط یونسکو در سال ۱۹۷۰ در ونیز ترتیب یافت، مطرح شده (www.unesco.org) و توسعه انسانی را به طور جدی در مباحث توسعه برجسته کرد. توسعه فرهنگی از دو مفهوم «توسعه» و «فرهنگ» ترکیب یافته است. بر اساس تعریفی که در بخش گذشته از توسعه ارائه گردید، این پدیده در سطوح بنیادین خود از مقوله امور فرهنگی به شمار آمده و از این رو، امروزه فرهنگ در کانون مباحث توسعه قرار دارد.

فرهنگ از جمله مفاهیمی است که درباره تعریف آن اتفاق نظری وجود ندارد و لذا تعاریف مختلفی از آن ارائه گردیده است. برای مثال، تایلری در تعریف خود از فرهنگ معتقد است: «فرهنگ کلیت درهم تافته‌ای است شامل؛ دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات و هرگونه توانایی و عادت‌هایی که آدمی همچون عضوی از جامعه به دست می‌آورد.» (آشوری، ۱۳۷۵، ص ۷۱) برخی دیگر نیز فرهنگ را به معنای «عاملی که به زندگی انسان معنا و جهت می‌دهد» (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۵۱) تعریف می‌کنند. به طور کلی در همه تعاریف ارائه شده، فرهنگ از دو بعد متمایز مورد توجه قرار گرفته است:

الف) به عنوان واقعیتی عینی نظیر؛ آثاری که تحقق پذیرفته است و یا هر آنچه به عنوان حاصل یا نتیجه‌ای کسب می‌گردد؛ یعنی فرهنگ مجموعه رفتارهای اکتسابی است.

ب) به عنوان واقعیتی که انسان‌ها با آن زندگی می‌کنند، مشارکت در سلسله اموری مستمر و با تحرک، هیأتی پرتحرک و متشکل از ارزش‌ها. (بیرو، ۱۳۷۰، ص ۷۹)

ارکان تعاریف ارائه شده از فرهنگ مشخص می‌سازند که در تغییرات اجتماعی، فرهنگ به عنوان کلیدی‌ترین عنصر، قابل توجه و حائز اهمیت است. اگوستین ژیرار در کتاب «توسعه فرهنگی» خود با تأکید ضرورت توسعه فرهنگی برای جوامع انسانی، می‌نویسد:

«توسعه فرهنگی برای افراد و جوامع با توجه به شتاب و دگرگونی در زمینه‌های ارتباطات، تکنولوژی و اقتصادی و غیره، نه تنها امری لازم است بلکه با ضروری‌ترین و حیاتی‌ترین بخش زندگی بشر، یعنی با هویت مرتبط است؛ هویتی که به زندگی افراد و جوامع حیات بخشیده و به آن معنا می‌دهد و رفع این نیاز بدون توجه به فرهنگ امکان پذیر نیست؛ فرهنگ یعنی آنچه به انسان حیثیت می‌بخشد و در نهایت به او صفت انسان بودن می‌دهد.» (ژیرار، ۱۳۷۲، ص ۳)

با توجه به آنچه گفته شد، توسعه فرهنگی را می‌توان به فرایندی تعریف کرد که طی آن، با خلق و تحول در ارزش‌ها، باورها و رفتارهای فردی و اجتماعی، با هدف برآورده کردن نیازهای اصیل آدمی، زمینه‌های لازم را در قالب اجتماع فراهم می‌کند. از این منظر توسعه فرهنگی به معنای پویایی و رشد فرهنگی است که خود دارای عناصری است که روند توسعه را تسریع بخشیده و زیربنای لازم برای توسعه در دیگر ابعاد حیات اجتماعی را فراهم می‌آورد.

کاربست توحید در توسعه فرهنگی جامعه اسلامی

توحید عبارت است از: «یگانه دانستن خدا و اعتقاد به اینکه او واحد است.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۵۱) واژه توحید مصدر باب تفعیل است و همانطور که تعظیم به معنای بزرگ شماری است، نه به مفهوم ایجاد بزرگی و

عظمت در یک فرد، توحید نیز به معنی یکتاسازی و یگانه کردن نیست، بلکه به مفهوم اعتقاد به یکتایی و یگانگی است.

بر همین اساس، امام راحل^۳ در پاسخ به خبرنگار تایمز لندن می‌گوید:

«ریشه و اصل همه عقاید، که در قرآن کریم آمده و یا پیامبر اسلام (و پیشوایان بحق بعد از آن حضرت بیان فرموده‌اند و مهم‌ترین و با ارزش‌ترین اعتقادات ماست، اصل توحید است. مطابق این اصل ما معتقدیم که خالق و آفریننده جهان و همه عوالم وجود و انسان، تنها ذات مقدس خدای تعالی است که از همه حقایق مطلع است و قادر بر همه چیز است و مالک همه چیز.» (امام خمینی، همان، ج ۵، ص ۳۸۷)

این در حالی است که توسعه در اندیشه غربی، دقیقاً مبتنی بر غفلت از این بُعد هستی پایه گذاری گردیده است؛ «برای تصور توسعه لازم بود که ما از خدا غافل شویم و یا حداقل اینکته او را کنار بگذاریم.» (تیچیک، همان، ص ۴۵)

در اسلام اعتقاد به «توحید» نباید همچون عقیده‌ای در کنار سایر عقاید تلقی شود، بلکه زیربنای تمامی عقاید اسلامی بوده و اسلام تمام احکام و قوانین خویش را بر آن استوار ساخته است، این حقیقتی است که با بررسی احکام، قواعد و ضوابط موجود در اسلام به خوبی نمایان می‌گردد. اسلام زندگی اجتماعی ایده‌آل انسان را آن زندگی‌ای دانسته که براساس فطرت پاک انسان و طبق فرامین الهی استوار باشد. در اسلام، توحید هم عامل تکامل جوامع بشری و هم عامل وحدت تمامی این جوامع می‌باشد. به تعبیر علامه طباطبایی:

«در این دین مشاهده می‌کنیم که روح توحید و یکتاپرستی از هدف‌های اولیه آن به شمار می‌رود به طوری که روح توحید در کلیه ملکات و فضایل اخلاقی جاری بوده و روح اخلاق نیز در کلیه اعمالی که مردم به انجام آن مکلف‌اند منتشر می‌باشد و با این ترتیب است که برگشت جمیع مواد دین اسلامی به توحید است و توحید خود در مرحله ترکیب و انضمام به همان اخلاق و وظایف عملی برگشت می‌کند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۱۸۴)

با توجه به اهمیت توحید در کیمت و کیفیت مناسبات اجتماعی است که قرآن کریم محور دعوت همه پیامبران الهی در طول تاریخ را توحید دانسته و همه تعلیمات آن‌ها را به همین اصل اساسی برمی‌گرداند؛

(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ * أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ؛ و به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم [گفت] من برای شما هشداردهنده‌ای آشکارم * جزء خدا را نپرستید زیرا من از عذاب روزی سهمگین بر شما بیمناکم.) (هود، ۲۵ - ۲۶)

استاد مطهری با استفاده از آیات ۴۵ و ۴۶ سوره احزاب هدف از رسالت و بعثت پیامبران را دعوت به توحید نظری و عملی فردی دانسته که خود به توحید عملی اجتماعی و اقامه قسط و عدل (حدید، ۲۵) در جامعه منجر می‌شود. (مطهری، همان، ج ۲، ص ۱۷۵) علامه طباطبایی در تفسیر شریف «المیزان»، روح حاکم بر همه آیات قرآن را توحید دانسته و می‌نویسد:

«قرآن با همه تفصیلات و جزئیاتش، بر یک اصل اساسی مبتنی است که بنیان دین نیز بر آن قرار گرفته و آن توحید است. در واقع، تفصیل ذکر شده در قرآن، بیان فروع این اصل بنیادی است. سوره «هود» این نکته را بیان می‌کند که معارف قرآنی با تحلیل، به توحید خالص برمی‌گردد، و از این رو می‌توان گفت برای قرآن کریم با همه پراکندگی و تفرق آیات آن، تنها یک غرض متصور است که پس از تفصیل و تجزیه، گاه به صورت اصل دینی، گاه دستور اخلاقی و گاه حکم شرعی درمی‌آید. هیچ کدام از عقاید دینی، دستورات اخلاقی و احکام عملی شریعت، از این روح اساسی دین تخطی نمی‌کنند و در حقیقت همه آن‌ها جسم آن روح واحدند.» (طباطبایی، همان، ج ۱۰، ص ۱۱۷)

از دیدگاه قرآن حد نصاب توحید این است که فرد هم واجب الوجود را منحصر به اللّٰه دانسته و هم خالق را، هم رب تکوینی را و هم رب تشریحی را:

«و چون اعتقاد به الوهیت و وحدت در الوهیت در مرتبه اخیر واقع شده است، لذا قرآن (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) (محمد، ۱۹) را شعار قرار داد که بر طبق مفاد آن، توحید در مراتب قبل، اگرچه لازم است اما کافی نیست بلکه باید شخص به این اعتقاد برسد که معبودی هم جز اللّٰه نیست و پرستش منحصر به اوست. بر این اساس نصاب توحید از نظر اسلام توحید در الوهیت است که قبل از آن مراتب دیگری از توحید وجود دارد. ولی تا به این حد نرسد، توحید به نصاب خود نرسیده است.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۷۶)

۱. کارکردهای توحید در مسیر توسعه فرهنگی جامعه

به طور کلی، جهان همواره از دو گرایش اساسی تشکیل شده که در سطوح فردی، اجتماعی و طبیعی هویدا می شود:

«یکی گرایش توحیدی است که موجودات را به هم پیوند می دهد و وحدت، هماهنگی، توازن و تعادل را برقرار می سازد و گرایش دیگر شرک است که موجودات را دور از هم، سر در گم و بی ارتباط می گرداند.» (تیجیک، همان، ص ۴۸)

ویلیام تیجیک با مقایسه نتایج حاصله از دو گرایش مذکور، می نویسد:

«نتیجه پیروی از گرایش توحیدی، وحدت، هماهنگی، کلیت و قرب به خداست و نتیجه پیروی از گرایش شرک آلود، کثرت، پراکندگی، عدم تعادل، پاشیدگی، عدم یکپارچگی و دوری از خداست. در سطح اجتماعی گاهی قرآن به این دو گرایش با اصطلاحات صلاح و فساد اشاره می کند. بنابراین، صلاح نشانه اجتماعی تعادل و هماهنگی است در حالی که فساد مظهر عدم تعادل، پراکندگی و پاشیدگی است.» (همان)

نتایج این دو دیدگاه در ساخت بندی اجتماع انسانی غیرقابل انکار است. از همین رو قرآن کریم توحید را دارای اثرات و جلوه های مثبت بسیاری در زندگی اجتماعی می داند. در ادامه به برخی از کارکردهای مثبت توحید در توسعه فرهنگی جامعه اشاره می شود:

۱ - ۱. هدایت و جهت دهی به امر توسعه

قرآن مجید توحید را به معنای وحدت و یکپارچگی همه جهان و خویشاوندی تمام عناصر آن می داند. از این منظر، از آنجا که سلسله جنبان آفرینش یکی بوده و همه موجودات از یک مبدأ و منشأ پدید آمده اند؛ پس همگی، اجزاء یک مجموعه اند و کل جهان یک واحد و دارای یک جهت گیری می باشد؛

(مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَٰنِ مِن تَفَٰوُتٍ؛ در آفرینش خدای رحمان هیچ خلل و بی نظمی نمی بینی.) (ملک، ۳)

به این ترتیب، توحیدباوری با تقویت این اندیشه که جهان پویا، کاروانی است که همه اجزاء و عناصر آن همانند حلقه های زنجیر به هم متصل بوده و دارای آفرینش و حساب شدگی و انضباط محاسبه شده ای در فرد اجزاء می باشند؛ چون آفریننده همه خدایی حکیم است: (وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَٰعِبِينَ؛ ما این آسمان و زمین و آنچه را میان آن دوست به بازیچه نیافریده ایم.) (انبیا، ۱۶) اندیشه توحید مبین این نکته اساسی در جهت دهی به فرایند توسعه در جامعه اسلامی است که همه اشیا و عناصر عالم سر به فرمان خدا و پذیرنده ربوبیت او هستند (مریم، ۱۷). بنابراین؛ هدف هر گونه حرکت و جنبش در ابعاد مختلف حیات اجتماعی را هموار کردن مسیر بندگی خدا دانسته (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ جن و انس را جز برای پرستش

خود نیافریده‌ام). (ذاریات، ۵۶) و جامعه‌ای را توسعه‌یافته می‌داند که همه نظامات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن در نهایت امر زمینه را برای تعالی و قرب انسان به خداوند متعال فراهم آورد. به همین خاطر حضرت شعیب^۷ اصلاح نظام اقتصادی موجود در میان مردم خود را مبتنی بر توحید کرده و می‌فرماید:

(وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ؛ و به سوی [اهل] مدین برادرشان شعیب را [فرستادیم] گفت ای قوم من خدا را بپرستید برای شما جز او معبودی نیست و پیمان‌ه و ترازو را کم نکنید...) (هود، ۸۴)

۱ - ۲. توحیدباوری در ساحت توسعه انسانی

توحیدباوری بر این اصل بنیادین استوار گردیده است که همه انسان‌ها در رابطه با خدا یکسان بوده و اگر تمایزی هم است، به خاطر کوششی است که هرکسی می‌تواند در راه و در جهت خیر و صلاح انسان‌ها انجام دهد. (بقره، ۱۱۷) توحیدباوری با مردود دانستن تبعیض‌های نهادینه شده در جوامع انسانی، همه آحاد بشر را در آفرینش و مایه‌های انسانی برابر می‌داند؛

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً؛ ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد...) (نساء، ۱)

بنابراین جامعه توسعه‌یافته در چارچوب اندیشه توحید، جامعه‌ای است که در آن، همه افراد از فرصت‌های برابر برای تعالی و پیشرفت برخوردار باشند.

گسترش توحیدباوری در جامعه زمینه‌ای را فراهم می‌آورد تا انسان‌ها از هرگونه اسارت فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... آزاد گردیده و بجای بندگی زر و زور و تزویر، تنها بندگی خداوند را پیشه خود سازند که (إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ؛ حکم تنها حکم خداست). (یوسف، ۴۰) توحید گرایی همچنین با یکپارچه کردن قلمرو زندگی و هستی انسان، زندگی وی را ترکیبی از اندیشه و عمل می‌داند که اگر یکی از آن دو یا بخشی از هر یک، از محور بندگی خدا خارج شود، در قلمرو زندگی انسان دوگانگی رخ می‌دهد؛

(أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ؛ آیا شما به پاره‌ای از کتاب [تورات] ایمان می‌آورید و به پاره‌ای کفر می‌ورزید پس جزای هر کس از شما که چنین کند جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود و روز رستاخیز ایشان را به سخت‌ترین عذاب‌ها باز برند و خداوند از آنچه می‌کنید غافل نیست). (بقره، ۸۵)

به این ترتیب، اگر آحاد جامعه اسلامی در برخی مسائل فردی، به ظاهر خود را به اصول توحید پایبند دانسته ولی در مسائل اجتماعی و طراحی نظامات سیاسی، اقتصادی و... بر محور شرک حرکت نمایند، صرفنظر از عذاب اخروی، در دنیا نیز اجتماع مذکور با گرفتاری‌ها و مشکلات فردی و اجتماعی بنیادینی روبرو خواهد گردید.

۱ - ۳. ایجاد جامعه سالم و عدالت پیشه

ایجاد جامعه سالم و عدالت پیشه یکی از مهم‌ترین کارکردهای اجتماعی است که قرآن برای توحیدباوری بیان می‌کند. جامعه که بر عنصر یگانگی خدا بنا نهاده شود، به این بینش و نگرش دست می‌یابد که تنها خداوند است که هستی را آفریده و انسان را پرورانده و هدایت و مدیریت می‌کند و بنابراین هر گونه اختلاف از نظر نژادی و یا برتری‌های دیگری از این دست، در اندیشه و بینش توحیدی مردود شمرده شده و نگرش افراد مؤمن و اهل توحید به جامعه و افراد انسانی، نگرشی مثبت و سازنده خواهد بود. این گونه است که اصل عدالت

و دادگری در جوامع توحیدی ریشه دوانیده و در همه حوزه‌ها خود را نشان می‌دهد. رعایت عدالت در همه حوزه‌های زندگی اجتماعی به ویژه نظام اقتصادی، از آثار و کارکردهای بنیادین توحید و بینش و نگرش توحیدی است که قرآن در آیه ۸۵ سوره اعراف بدان اشاره می‌کند؛

وَ إِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ و به سوی مدین، برادرشان شعیب را (فرستادیم) گفت: «ای قوم من! خدا را بپرستید، که جز او معبودی ندارید! دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده است بنا بر این، حق پیمانانه و وزن را ادا کنید! و از اموال مردم چیزی نکاهید! و در روی زمین، بعد از آنکه (در پرتو ایمان و دعوت انبیاء) اصلاح شده است، فساد نکنید! این برای شما بهتر است اگر با ایمان هستید!» (اعراف، ۸۵)

قرآن کریم از زبان حضرت شعیب^۷ تبیین می‌کند که چگونه توحید و عبادت خدای یگانه می‌تواند در امور اقتصادی و مدیریت آن عدالت را برپا داشته و تقویت نماید، به گونه که افراد و اشخاص جامعه توحیدی همواره روابط اقتصادی خویش را بر پایه معیارها و موازین پذیرفته شده عقلانی و عرفی و شرعی سامان می‌دهند و از تجاوز و تعدی به حقوق مالی پرهیز می‌کنند و راه قسط و عدالت را می‌پیمایند. بنابراین، یکی از مهم‌ترین ساز و کارهای قرآنی برای ایجاد و اجرای عدالت اجتماعی در همه حوزه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی...، تقویت توحید و برجسته شدن این اصل اساسی در جامعه اسلامی می‌باشد.

۱ - ۴. توحیدباوری؛ اصلاح امور جوامع و مبارزه با فساد

اصلاح امور جامعه و مبارزه با فساد از کارویژه‌های اساسی توحیدباوری است که با جهت‌دهی به بینش و نگرش افراد جامعه، زمینه انجام اصلاحات همه جانبه در جامعه و تحقق توسعه و تعالی اجتماعی را فراهم می‌آورد. حضرت شعیب در برخورد با ناهنجاری‌ها و فساد نهادینه شده در جامعه خود، می‌کوشد تا ابتدا بینش و نگرش افراد جامعه را اصلاح کند؛ چرا که پس از آن، به طور طبیعی اعمال و رفتار اجتماعی ایشان اصلاح می‌گردد. (هود، ۸۴ - ۸۸)

قرآن کریم ایمنی و نجات جوامع از سنت عذاب الهی را که در نتیجه شیوع ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی بر جوامع نازل می‌شود، در گرو اعتقاد به توحید و پرهیز از شرک می‌داند؛

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِن لَّمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ آنان که گفتند: اللّٰه سومین سه خداست، کافر شدند در حالی که هیچ خدایی جز اللّٰه نیست اگر از آنچه می‌گویند باز نایستند به کافران عذابی دردآور خواهد رسید. (مائده، ۷۳)

بنابراین اگر جامعه بخواهد از بحران‌هایی که موجب نابودی و نیستی طبیعی و یا غیر طبیعی است، رهایی یابد می‌بایست به اصل توحید بازگردد. جامعه توحید محور می‌تواند با اعمال و رفتار خیرخواهانه، عناصر طبیعی را در اختیار گرفته و حتی آن‌ها را به سوی خیر جمعی هدایت کند. (انبیاء، ۶۹)

عدالت‌باوری و توسعه فرهنگی

در واقع در حوزه سیاست و اجتماع، دادورزی و اجرای عدالت باسابقه‌ترین آرمانی است که همواره دغدغه خاطر حکیمان و مصلحان اجتماعی بوده است. افلاطون کتاب جمهوریت را به منظور تبیین این اندیشه نوشت. او معتقد بود که مدینه فاضله زمانی شکل می‌گیرد که حاکم، مدینه خود را وقف عدالت کند و جامعه بر محور عدل سامان یابد. (کویره، ۱۳۸۹، ص ۴۷)

ارسطو در کتاب «سیاست» در جست‌وجوی روش‌های اجرای عدالت بود و سرانجام اجرای عدالت را معیار راستی و درستی حکومت دانست. (ارسطو، ۱۳۵۸، ص ۱۱۸) فارابی در «سیاست مدینه» بر این رویکرد تأکید کرد

که وظیفه سیاستمدار مدینه، نظام‌مند ساختن روابط اعضای جامعه بر اساس عدل است. (فارابی، ۱۳۵۸، ص ۱۶۲) خواجه نصیرطوسی در «اخلاق ناصری» عدالت را مبنای حقوق دانسته و بر این باور بود که عدالت زمینه‌ساز تعاون و تعاون شرط تکامل اجتماعی است. (طوسی، ۱۳۶۰، ص ۲۴۷) ابن خلدون در «مقدمه»، کار ویژه دولت‌ها را مبارزه با ستم و تبعیض و پاسداری از عدالت اجتماعی برشمرده است. (ابن خلدون، ۱۳۸۲، ص ۷۹) و سرانجام ابن سینا در «شفا»، هدف دین را تنظیم روابط اجتماعی بر اساس قانون عدل ترسیم می‌کند. (ابن سینا، بی تا، ج ۱، ص ۴۴۱ - ۴۴۴) و به این ترتیب، تأکید بر اجرای عدالت به مثابه یک سنت سیاسی، همواره اندیشه حکمای اسلامی را به خود مشغول ساخته است.

اندیشه عدالتخواهی در جامعه اسلامی و فراوانی گفتگو از عدل و عدالت، ریشه در آموزه‌های قرآنی داشته؛ چنانکه در فرهنگ قرآنی پس از توحید، اصلی فراگیرتر از عدالت وجود ندارد؛ اصلی که هم آفرینش الهی بر اساس آن استقرار یافته و هم ربوبیت او بر مبنای آن اداره می‌شود. در حوزه تشریح نیز معیار مفاهیم اساسی و ارزشی اسلام عدالت است، به گونه‌ای که نمی‌توان در آموزه‌های اسلام و قوانین آن چیزی را یافت که بیرون از دایره عدالت و دادگری باشد و از حد میانه به سوی نقص و یا زیاده متمایل و گرایش داشته باشد:

(وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا؛ و کلام پروردگار تو، با صدق و عدل، به حد تمام رسید.) (انعام، ۱۱۵)

عدالت در لغت به معنی مساوات (راغب اصفهانی، همان، ص ۵۵۱)، ضد جور (الشرتونی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۹۴) و عدم افراط و تفریط می‌باشد (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۳۴، ص ۱۲۱)، امیرالمؤمنین علی (در نهج البلاغه عدالت را به «وضع الشیء فی موضعه» تعریف کرده و در جای دیگری، از عدل به «رعایت کردن استحقاق‌ها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آن چه امکان وجود دارد» (سید رضی، ۱۳۷۹، ص ۴۲۹) تعبیر آورده‌اند. عمده تعاریفی که به ویژه در میان اندیشمندان شیعی از عدالت ارائه گردیده است، حول این دو تعریف دور می‌زنند؛ چنانکه علامه طباطبایی نیز از همین معنا استفاده نموده‌اند:

«هی اعطاء کل ذی حق من القوی حقه و وضعه فی موضعه للذی ینبغی له؛ عدالت؛ یعنی دادن هر صاحب حق و رساندن حقوقشان به آن و گذاشتن هر چیز در جای خودش می‌باشد.» (طباطبایی، همان، ج ۱، ص ۳۷۱)

این نکته حائز اهمیت است که در غالب تعاریف ارائه شده از عدالت، اصل واحد در ماده عدل، حد وسط میان افراط و تفریط است، به گونه‌ای که نه در آن زائدی باشد و نه نقص. این معنا را می‌توان در همه تعاریفی که اهل لغت بیان کرده‌اند قابل انطباق دانست.

در ارزش و اهمیت عدالت همین بس که رعایت آن از سوی مردم، شایسته تر از احسان و نیکی و بخشش به خویشاوندان دانسته شده (نحل، ۹۰) و برپایی آن از اهداف اصلی دعوت پیامبر قرار داده شده (وَ أَمْرٌ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُم؛ و مأمورم در میان شما عدالت کنم...) (شوری، ۱۵) و هدف بعثت و فرستادن پیامبران از سوی خداوند آشنایی مردم با اصول عدالت و حقوق مبتنی بر آن و آموزش و مدیریت عملی برای ایجاد جنبش‌های مردمی برای اجرای آن دانسته شده است. (حدید، ۲۵)

براساس آنچه گذشت، عدالت یک موضوع صرفاً قراردادی و اعتباری نیست تا اثبات و نفی آن تابع اراده و خواست انسان‌ها باشد، بلکه یک وضع و حقیقت نفس‌الامری و الهی است. انسان هم در فطرت فردی خود به عدالت تمایل دارد و هم زندگی اجتماعی او بر پایه عدالت استقرار یافته است:

«از فطرت‌های الهیه که در کمون ذات بشر مخمّر است، حبّ عدل و خضوع در مقابل آن است و بغض ظلم و عدم انقیاد در پیش آن است.» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۳)

علامه طباطبایی با تأکید بر ارزش نفس‌الامری عدل، آن را از عناصر اصلی در ترکیب و هیأت اجتماع بر

می‌شمرد و می‌نویسد:

«عدالت که در لغت به معنای اعتدال و حد وسط بین عالی و دانی و میانه بین دو طرف افراط و تفریط است، در افراد مجتمعات بشری هم عبارت است از افرادی که قسمت عمده اجتماع را تشکیل می‌دهند و آنان همان افراد متوسط الحالند، که در حقیقت به منزله جوهره ذات اجتماع‌اند، و همه ترکیب و تألیف‌های اجتماعی روی آنان دور می‌زند» (طباطبایی، همان، ج ۶، ص ۲۹۸)

نقش و کارکرد اساسی عدالت در مهم‌ترین و اساسی‌ترین بخش‌های زندگی بشر و قوانین مربوط یا مرتبط با آن‌ها، به خوبی مشهود است. بنیان وضع قوانین تشریحی در اسلام بر پایه عدالت بوده و هیچ قانونی را نمی‌توان یافت که در آن کوچک‌ترین ظلم و ستم و یا تمایلی به بیداد وجود داشته باشد. از این منظر، مؤمنان موظف هستند در مسیر زندگی خویش در همه امور خرد و کلان، شخصی و اجتماعی، دنیوی و اخروی عدالت را مراعات کنند و از ظلم و جور و بیداد پرهیز کنند:

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ؛ خداوند به عدالت و احسان امر می‌نماید) (نحل، ۹۰)

از سوی دیگر، عدالت در نگاه اسلامی به قدری اهمیت دارد که قرآن «قتل آمران به عدل و داد» را در ردیف کفر به خدا و قتل پیامبران دانسته و می‌گوید:

(إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛ کسانی که نسبت به آیات خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را بدون دلیل به قتل می‌رسانند و آمران به عدل و داد را می‌کشند، به آن‌ها بشارت ده که عذاب دردناکی در انتظارشان است.) (آل عمران، ۲۱)

از دیدگاه قرآن دستیابی به هرگونه عدالت مشهود و نهادینه‌شدن فرهنگ عدل و داد در جامعه، متوقف بر توسعه فرهنگی است و لذا در آیه ۲۵ سوره حدید، اقامه قسط و عدل در جامعه را متوقف بر ارسال انبیاء و نزول کتب آسمانی می‌داند:

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند) (حدید، ۲۵)

به بیان علامه طباطبایی «غرض از این کار (ارسال انبیاء و کتب) این است که مردم به قسط و عدالت عادت کرده و خوی بگیرند.» (طباطبایی، همان، ج ۱۹، ص ۳۰۱) و از همین رو می‌توان گفت: یکی از شاخص‌های اصلی توسعه فرهنگی در جامعه اسلامی، نهادینه‌شدن عدالت‌باوری در سطوح مختلف اجتماعی است. اساساً از منظر قرآن کریم، تحقق هرگونه کمال و رشد و بالندگی و نظم اجتماعی و دیگر مصادیق توسعه فرهنگی به نوعی متوقف بر عنصر عدالت‌باوری می‌باشد:

(وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تَكُلْ لَفْ نَفْسًا إِلَّا وَسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ؛ و حق پیمانانه و وزن را بعدالت ادا کنید! هیچ کس را، جز بمقدار توانایش، تکلیف نمی‌کنیم و هنگامی که سخنی می‌گویید، عدالت را رعایت نمایید، حتی اگر در مورد نزدیکان (شما) بوده باشد.) (انعام، ۱۵۲)

از این منظر است که علامه طباطبایی عدالت اجتماعی را با استحقاق اجتماعی مرتبط دانسته و می‌نویسد:

«عدالت اجتماعی یعنی اینکه) با هر یک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و در جایی جای داده شود که سزاوار آن است.» (طباطبایی، همان، ج ۱۲، ص ۴۷۹)

۱. کارکردهای عدالت در مسیر توسعه فرهنگی

عدالت‌باوری کارکردهای بسیاری در توسعه فرهنگی جامعه اسلامی دارد که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت

است از:

۱ - ۱. نهادینه‌شدن عدالت‌باوری در سطوح حاکمیتی

در اجتماعی که از لحاظ فرهنگی توسعه یافته است، تنها وجود قوانین درست و عادلانه برای ایجاد عدالت اجتماعی کافی نبوده، بلکه شرط مهم و اساسی برای تحقق آن، نهادینه‌شدن عنصر عدالت در لایه‌های مختلف نهادهای حاکمیتی و مجریان آن‌ها می‌باشد. به عبارت دیگر هر قدر قوانینی که تنظیم کننده روابط و مناسبات اجتماعی است، عادلانه باشند و کارگزاران و حاکمان جامعه از توانایی و تخصص بالایی در اداره امور اجتماعی برخوردار باشند، اما به صفت انسانی عدالت متصف نباشند، در اجرای آن ناکام خواهند ماند. بنابراین باور داشتن مسئولان اجرایی و دیگر مقامات مسئول به ضرورت عدالت و تمسک به آن در مقام عمل (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۷) از بدیهی‌ترین نتایج توسعه فرهنگی از دیدگاه کلان به شمار می‌رود.

آیت‌الله جوادی آملی در تبیین چرایی ضرورت عدالت‌باوری درباره حاکم اسلامی می‌نویسد:

«فقیه جامع الشرایط کسی است که علاوه بر جناح نظری، در جناح عملی نیز به مقدار ممکن کامل باشد؛ یعنی علاوه بر این که لازم است علم دین را درست بفهمد، باید آن علم را در خودش و محدوده حیاتش و در جامعه اسلامی به درستی اجرا نماید. لازم است همه وظایف دینی خود را انجام دهد و آن چه از دین باید، به مردم ابلاغ نماید و چیزی را کتمان نکند. فقیه عادل، باید به میل و هوس کاری نکند، مطیع هوای نفس نگردد و گناهی از او سر نزنند، نه واجبی را ترک کند و نه حرامی را مرتکب شود.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۸)

نظام سیاسی که عدالت در همه سطوح و لایه‌های آن نهادینه شده باشد، به لحاظ فرهنگی، زمینه پذیرش قوانین عادلانه و نکوهش تجاوز به حقوق دیگران در آن فراهم می‌شود و مجریان شایسته، براساس لیاقت و کردانی و لیاقت و بدون در نظر گرفتن روابط شخصی و گروهی انتخاب شده و در مسند قدرت قرار می‌گیرند و... که همگی ناشی از ظرفیت بالای توسعه فرهنگی در جامعه می‌باشند.

۱ - ۲. جامعه عدالت‌باور و حمایت از حقوق طبقات ضعیف جامعه

یکی از شاخص‌های جامعه توسعه‌یافته به لحاظ فرهنگی این است که عدالت در تار و پود این جامعه بگونه‌ای رسوخ کرده باشد که در آن، همه مردم نه تنها حقوق یکدیگر را محترم شمرده، بلکه حقوق طبقات پایین اجتماع را نیز مراعات نمایند. بنابراین حمایت از حقوق طبقات ضعیف جامعه از نشانه‌های بارز توسعه فرهنگی می‌باشد.

در دوران جاهلیت که کوچک‌ترین نشانه‌های فرهنگ و توسعه فرهنگی در جامعه عرب آن روز هویدا نبود، جنگ‌ها و درگیری‌های قومی و قبیله‌ای بسیاری اتفاق افتاده که در جریان آن‌ها، افراد زیادی پدران خود را از دست می‌دادند، رسم عرب آن روز این بود که بزرگان و اقویای عرب، دختران یتیمی را که لندک اموالی از پدرانشان برایشان باقی مانده بود، به همسری می‌گرفتند و اموال آن‌ها را با اموال خود مخلوط نموده، می‌خوردند و در این عمل نه تنها رعایت عدالت را نکرده، بلکه گاه می‌شد که بعد از تمام شدن اموالشان، آنان را طلاق داده و گرسنه و برهنه رها می‌کردند. قرآن کریم با شدیدترین لحن از این عادت زشت و آسیب فرهنگی فاحش نهی فرموده و همگی را به رعایت عدالت یتیمان بی سرپرست فرا می‌خواند:

(إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا؛ کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند، (در حقیقت)، تنها آتش می‌خورند و بزودی در شعله‌های آتش (دوزخ) می‌سوزند.) (نساء، ۱۰)

در آیه ۱۲۷ سوره نساء، به جای تأکید بر رعایت حقوق زنان یتیم، حکم متوجه عموم ایتام - مرد و زن -

شده و رعایت عدالت درباره آنان - چه در مسائل مالی و چه غیر مالی - بر همه احاد جامعه لازم شمرده شده است:

(وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ...؛ و با یتیمان به عدالت رفتار کنید.) (نساء، ۱۲۷)

اساساً زن در جامعه آن روز عرب وضعیت اسفباری داشت:

«زن در میان آنان، مانند کالایی خرید و فروش می‌شد، و از هر گونه حقوق اجتماعی و فردی، حتی حق ارث محروم بود روشنفکران عرب زن را در شمار حیوانات قرار داده و برای همین جهت در شمار لوازم و اثاث زندگی می‌شمردند.» (سبحانی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۰)

اسلام که اهتمام خود را اتمام مکارم اخلاقی و تثبیت ارزش‌های فرهنگی دینی در جامعه می‌دانست، در مقابل این نظام نابرابر و فرهنگ ناعادلانه ایستاد و با فرهنگ سازی تلاش نمود نگاه تبعیض آمیز نسبت به جمعیت زنان را تغییر داده و شأن و منزلت اجتماعی آنان را بالا برد؛

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً؛ ای مردم از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید. همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد؛ و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت... (نساء، ۱)

به این ترتیب اسلام برخلاف دیدگاهی که به زن جنبه طفیلی داده و تعرض به حقوق وی را امری سهل و ممتنع فرض می‌نمود، به خلقت یکسان زن و مرد اشاره کرده، و اهتمام به حقوق زن را از نشانه‌های پویایی فرهنگی جامعه دانست.

۱ - ۳. عدالت‌باوری و تحقق شایسته‌سالاری در جامعه اسلامی

در جامعه عدالت‌باور و در همه سطوح و نهادهای آن، شایسته‌سالاری به عنوان یک اصل بنیادین مطرح است. نهادینه‌شدن عنصر عدالت در چنین جامعه‌ای موجب می‌گردد که گزینش افراد برای مسئولیت‌های مختلف بر مبنای ضابطه صورت بگیرد نه رابطه. و این خود از شاخص‌ها و نشانه‌های رشد و کمال جامعه در بُعد فرهنگی است.

شایسته‌سالاری منشأ وحیانی دارد. خداوند متعال در قرآن کریم تصریح دارد که پیامبرانش را از میان بهترین‌ها برگزیده است و آنان را با امکانات و تجهیزاتی مانند کتاب، میزان و آهن (ضامن اجرا) فرستاده تا انسان‌ها را به گونه‌ای تعلیم و تربیت کنند که به صورت خودجوش اقدام به برپایی عدالت کنند.

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.) (حدید، ۲۵)

بر این اساس، هر پیامبری سرآمد روزگار خویش بوده و ایمان، امانت، تعهد، صداقت، اخلاص، قاطعیت، نیکوکاری، محبت، خیرخواهی، شجاعت و توکل مطلق بر خداوند از ویژگی‌های عمومی آنان بوده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۵۵ - ۷۵)

در جامعه عدالت محور سازوکارهای اجتماعی طوری طراحی می‌شود که در ضمن آن‌ها، واگذاری اختیارات و مسئولیت‌ها پس از ارزیابی صلاحیت افراد انجام می‌گیرد. امام صادق^ع می‌فرماید:

«ان للهِ اَدَبٌ نَبِيَّهِ فَاحْسِنِ اَدَبَهُ فَلَمَّا اَكْمَلَ لَهْ اَلْاَدَبَ، فَقَالَ: لَنْكَ لَعَلِي خَلْقَ عَظِيمٍ ثُمَّ قَرَضَ اِلَيْهِ اَمْرَ الدِّينِ وَالْاُمَّةِ لَيْسَ اَسْوَأَ عِبَادَةٍ فَقَالَ ﷺ: مَا اَتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَانْ رَسُوْلَ اللّٰهِ ﷺ مَوْفِقًا مُّوَيِّدًا بِرُوحِ الْقُدْسِ لَا يَزِلُّ وَلَا يَخْطِئُ فِي شَيْءٍ مِّمَّا يَسُوْسُ بِهِ الْخَلْقَ فَتَأْدِبْ بِاَدَابِ اللّٰهِ ﷻ؛ هَمَلْنَا خَدَوْنَدَ ﷻ پِيَامِبْرَشِ رَا اَدَبِ اَمُوخْت؛ پَس نِيكُو اَدَبِ اَمُوخْت وَ زَمَانِي كِه اَدَبِ اُو رَا كَامَلِ كَرْد، فَرَمُوْد: هَمَلْنَا تُو

خلقی بزرگ داری. پس امر دین و امت را بر او واجب گردانید تا به تدبیر بندگانش بپردازد؛ پس فرمود: آنچه را رسول برایتان آورد، بگیرید و از آنچه بازداشت، بازمانید و هملنا رسول خدا^۹ توفیق‌یافته و تأییدشده به روح‌القدس است. در هیچ یک از اموری که خلق را به آن تدبیر می‌کند، نمی‌لغزد و خطا نمی‌کند؛ پس به آداب خدا مؤدب شو.» (مجلسی، ۱۳۹۶ق، ج ۱۷، ص ۲)

به طور کلی، در یک اجتماع پویا و کارآمد، مردم که ولی نعمت حاکمان جامعه به شمار می‌روند، به طور طبیعی انتظار دارند که از لحاظ قانونی، امکانات و فرصت‌ها برای همگان به طور عادلانه فراهم گردد، و این مهم فقط به دست شایستگانی محقق خواهد شد که با علم و دانایی به آثار مطلوب عدالت و پیامدهای ناگوار و مخرب تبعیض و بی‌عدالتی بیندیشند و با تمام توان در راستای اقامه عدالت بکوشند. در جامعه‌ای که در آن کار به کاردان سپرده شده، تعهد و تخصص در واگذاری مسئولیت‌ها اعتبار گردیده و کارگزاران و کارمندان آن بر اساس شایستگی و نه وابستگی به صاحبان قدرت انتخاب شوند، امید به پیشرفت و توسعه همه جانبه دو چندان می‌باشد؛ به گونه‌ای که به تعبیر قرآن، دستاوردهای آن عدالت‌باوران را نیز شگفت زده خواهد کرد:

(كَزْرَعٍ اُخْرَجَ شَطْلًا فَارَزَّهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلٰی سَوْفِهِ يَعْجِبُ الزُّرَّاعُ؛ همانند زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و بقدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد) (فتح، ۲۹)

در قرآن کریم به مواردی برمی‌خوریم که به طور صریح به شایسته‌سالاری و اصول و قواعد آن اشاره می‌کند، در قصه طالوت و بنی اسرائیل، آن‌گاه که حضرت طالوت از سوی «اشموئیل» پیامبر به عنوان سرپرست حکومت بنی اسرائیل معرفی می‌شود، مردم بنی اسرائیل بر اقدام وی خورده گرفتند و طالوت را به سبب نداشتن مال و ثروت و عدم انتسابش به خانواده‌های سرشناس بنی اسرائیل، شایسته این منصب ندانستند. پیامبرشان به آن‌ها گفت:

(قَالَ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰهُ عَلَیْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللّٰهُ یُؤْتِی مَلْکَهُ مَن یَشَاءُ وَ اللّٰهُ وَّاسِعٌ عَلِیْمٌ؛ او دارای دو ویژگی است: فزونی علم و تولفایی (قدرت جسمی)، خداوند به خاطر این دو (علم و قدرت) او را برگزیده است.» (بقره، ۲۴۶ - ۲۴۷)

در آیات دیگری نیز به رعایت اصل شایستگی اشاره می‌کند: پرهیز از پیروی هوای نفس (نساء، ۱۳۵) همکاری نکردن با نادانان (نساء، ۵) و اسرافکاران (شعراء، ۱۵۱)، دوری گزیدن از دروغگویان (قلم، ۸)، عدم اعتماد به گمراهان (کهف، ۵۱) و کافران (نساء، ۱۴۱)، و ارتباط نداشتن با عیب‌جویان و مانعان خیر و گنهکاران متجاوز (قلم، ۱۰ - ۱۳) از صفاتی است که در گزینش کارگزاران جامعه اسلامی باید مورد اهتمام قرار گیرد، چرا که تنها در این صورت است که می‌توان گفت جامعه از حد قابل قبولی از توسعه فرهنگی برخوردار گردیده است که از حاکمیت ناهلان جلوگیری کرده و افراد شایسته را به مسئولیت‌های اجتماعی می‌گمارد.

۱ - ۴. عدالت‌باوری و رفع ناهنجاری‌های اجتماعی

فقدان عدالت‌باوری در سطوح مختلف جامعه موجب فراهم شدن زمینه بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی چون پریشانی و عدم آرامش، ضعف تفکر و از بین رفتن عزت اجتماعی در افراد می‌باشد.

«ان الفقر مذهب للنفس، مذهبة للعقل، جالب للهموم؛ فقر سبب پریشانی حواس، سرگشتگی عقل و

گرفتار شدن به غم و اندوه است.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۱۰۲)

اختلالات جسمی، روانی (محمدی ری شهری، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۳۹۲)، گسترش شر و جرم و جنایت (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۲۸۵)، سستی در اعتقادات و اخلاق (همان، ص ۲۸۳)، هلاکت و نابودی ارزش و شخصیت انسان (همان، ص ۳۱۳)، نابودی استعدادهای خدادادی (همان) و مشکلات و مفاسد بسیار دیگری را می‌توان از آثار سوء نهادینه

نشدن عنصر عدالت در فکر و عمل اجتماعی در جامعه اسلامی دانست، که خود مفاسد بی‌شماری را به دنبال می‌آوردند.

بر این اساس یگانه عنصری که می‌تواند با ایجاد تعادل در عرصه‌های مختلف اجتماعی و هدایت تعاملات اجتماعی بر مسیر عدالت، موجبات قوام نهادهای اجتماعی و توسعه فرهنگی را فراهم آورد، نهادینه‌شدن ایده هنجار عدالت‌باوری در میان طبقات اجتماعی است که در نهایت موجب حیات جامعه می‌شود. آن‌گونه که حضرت علی^۷ فرمود:

«العدل حياة الاحكام؛ عدالت روح و کالبد احکام الهی است.» (تمیمی آمدی، همان، ص ۳۰)

اساساً عدالت دارای جلوه‌های مختلف اجتماعی بوده و در کنار تأثیرات غیر قابل انکار در توسعه سیاسی و اقتصادی و... ارتباط تنگاتنگی با سعادت معنوی و حیات روحانی دارد. رسول گرامی اسلام^۹ در روایتی فرموده است:

«فلولا الخبز ماصلینا و لا صمنا و لا ادینا فرائض ربنا... و به حَجَّجْتُمْ بَيْتِ رَبِّكُمْ؛ و اگر نان نبود ما

نماز نمی‌خواندیم روزه نمی‌گرفتیم و فرائض پروردگاران را ادا نمی‌کردیم.» (حکیمی، همان، ج ۳، ص ۲۹۲)

این روایت و دیگر احادیث مشابه، مبین این مطلب اساسی هستند که رابطه مستقیمی میان عدالت در جامعه و در نتیجه گشایش روزی و فراگیر شدن ارزش‌های دینی در سطح جامعه وجود دارد. از این منظر، یکی دیگر از کارکردهای اساسی عدالت‌باوری در توسعه فرهنگی، جلوگیری از بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی است.

نتیجه‌گیری

توسعه فرهنگی فرایندی است که طی آن، با خلق و تحول در ارزش‌ها، باورها و رفتارهای فردی و اجتماعی، با هدف برآورده کردن نیازهای اصیل آدمی، زمینه‌های لازم را در قالب اجتماع فراهم می‌کند. انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران، به دلیل ماهیت فرهنگی و اتکاء به مبانی عمیق دینی و همچنین داعیه جهانی خود، نیازمند طراحی الگویی بومی از توسعه فرهنگی، منطبق با اصول دینی و ملی خود در سه حوزه نظام ارزشی و هنجاری، نهادها و همچنین رفتار اجتماعی است.

در واقع، نظام ارزشی و هنجاری یکی از سه ضلع مثلث توسعه فرهنگی در جامعه اسلامی است که قرآن کریم برای تحقق آن، شاخص‌گذاری‌هایی را با هدف هدایت صحیح جامعه در این بُعد انجام داده است. در عرصه نظام ارزشی و هنجاری، قرآن کریم، شاخصه‌هایی چون توحیدباوری، عدالت‌باوری و... را در نظام ارزشی حاکم بر جامعه اسلامی برجسته می‌نماید که در کنار هم، ساختار نظام ارزشی و هنجاری جامعه اسلامی را شکل داده و سایر ارزش‌ها و هنجارها به نوعی، به این ارزش‌های کلان برگشت می‌نمایند.

قرآن کریم توحید را دارای اثرات و جلوه‌های مثبت بسیاری در زندگی اجتماعی می‌داند. عنصر توحیدباوری با کارکردهایی چون هدایت و جهت‌دهی به امر توسعه، ایجاد جامعه سالم و عدالت پیشه، اصلاح امور جوامع و مبارزه با فساد و... یکی از مهم‌ترین سازوکارهای قرآنی برای ایجاد اجتماعی توسعه‌یافته در حوزه فرهنگی است. از منظر قرآن کریم، نهادینه‌شدن عنصر عدالت در لایه‌های مختلف اجتماعی، یکی دیگر از شرایط تحقق توسعه فرهنگی در جامعه اسلامی است که با کارکردهایی مانند؛ حمایت از حقوق طبقات ضعیف جامعه، تحقق شایسته‌سالاری در جامعه اسلامی، رفع ناهنجاری‌های اجتماعی و... نقش بسزایی در مسیر توسعه فرهنگی برعهده دارد.

به طور کلی، تحقق شاخصه‌های مد نظر قرآن کریم در حوزه نظام ارزشی و هنجاری و به ویژه مؤلفه‌هایی چون توحید و عدالت‌باوری، ترسیم‌کننده الگویی از جامعه توسعه‌یافته است که طراز قرآن کریم بوده و با

بسترسازی مناسب، توسعه جامعه اسلامی در سایر ابعاد اقتصادی، سیاسی و ... را تثبیت، تقویت و تسریع می‌نماید.
علاوه بر اینکه ارائه‌کننده تصویری از جامعه انسانی است که قابلیت عرضه به جهانیان را دارد.

فهرست منابع

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۸۲)، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فکری.
۲. ابن سینا، حسین بن عبد اللّه (بی تا)، الشفاء، ج ۱، قم: کتابخانه حضرت آیت اللّه العظمی مرعشی نجفی.
۳. ارسطو (۱۳۵۸)، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: حبیبی.
۴. آریانپور، عباس، منوچهر، آریانپور (۱۳۸۷)، فرهنگ انگلیسی به فارسی، تهران: امیرکبیر.
۵. آشوری، داریوش (۱۳۵۷)، تعریف‌ها و مفهومی فرهنگ، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آیت.
۶. افروغ، عماد (۱۳۷۲)، «روش‌شناسی مردم، پایه نظری دیدگاه نوین توسعه»، مجله فرهنگ توسعه، ش ۱۰.
۷. بنک، لوئیس (۱۳۷۸)، دگرگونی در مفاهیم و هدف‌های توسعه، ترجمه حسین قاضیان، نامه فرهنگ، ش ۱ و ۲.
۸. برمن، ادوارد (۱۳۷۳)، کنترل فرهنگ: نقش بنیادهای کارنگی، فورد و راکفلر در سیاست خارجی آمریکا، ترجمه حمید الیاسی، تهران: نشر نی.
۹. بیرو، آلن (۱۳۷۰)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: نشر کیهان.
۱۰. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۳۶۶)، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۱. تودارو، مایکل (۱۳۷۰)، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
۱۲. تیچیک، ویلیام (۱۳۷۴)، «خداشناسی توسعه»، مجله معرفت، ش ۱۴.
۱۳. حکیمی، محمدرضا؛ محمد حکیمی و علی حکیمی (۱۳۸۰)، الحیاه، ج ۲، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۴. جوادی آملی، عبداللّه (۱۳۸۸)، ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و امامت، قم: اسراء.
۱۵. خمینی، روح اللّه (۱۳۷۸)، صحیفه امام، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۶. _____ (۱۳۸۷)، چهل حدیث، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی.
۱۷. خوری اللبنانی الشرتونی، سعید (۱۳۷۴)، اقرب الموارد فی فصیح العربیہ، ج ۳، قم: اسوه.
۱۸. دنیس، گولت (۱۳۷۰)، «توسعه، آفریننده و مضر ارزش‌ها»، مجله برنامه و توسعه، ش ۱۲.
۱۹. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم.
۲۱. رستو، والت، ویتمن (۱۳۷۴)، نظریه پردازان رشد اقتصادی، ترجمه مرتضی قره باغیان، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۲۲. ژیرار، آگوستین (۱۳۷۲)، توسعه فرهنگی، ترجمه عبدالمجید زرین قلم، پروانه سپرده و علی‌هاشمی گیلانی، تهران: مرکز پژوهش‌های بنیادی.
۲۳. سبحانی، جعفر (۱۳۸۵)، فروغ/ابدیت، ج ۱، قم: بوستان کتاب.
۲۴. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، المیزان، قم: دفتر نشر اسلامی.
۲۵. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۰)، اخلاق ناصری، تصحیح و تطبیق مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.
۲۶. فارابی، محمد (۱۳۵۸)، سیاست مدنی، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران: انجمن فلسفه ایران.

۲۷. قره‌باغیان، مرتضی (۱۳۹۰)، *اقتصاد رشد و توسعه*، ج ۱، تهران: نشر نی.
۲۸. کوپره، الکساندر (۱۳۸۹)، *سیاست از نظر افلاطون*، ترجمه امیر حسین جهاننگلو، تهران: خوارزمی.
۲۹. مایر، جرال، دادلی، سیرز (۱۳۶۸)، *پیشگامان توسعه*، ترجمه علی اصغر هدایتی و علی یاسری، تهران: سمت.
۳۰. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۷۲)، *میزان الحکمه*، ج ۲، قم: دارالحدیث.
۳۱. مجلسی، محمد باقر (۱۳۹۶ق)، *بحار الانوار*، ج ۷۸، تهران: اسلامیه.
۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۱)، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، ج ۳، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی =
۳۳. _____ (۱۳۸۴)، *خداشناسی در قرآن*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی =
۳۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، *مجموعه آثار*، تهران: انتشارات صدرا.
۳۵. _____ (۱۳۸۷)، *مقدمه‌ای بر جهان بینی توحیدی (وحی و نبوت)*، تهران: صدرا.
۳۶. _____ (۱۳۷۳)، *گفتارهای معنوی*، تهران: صدرا.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷)، *پیام قرآن*، ج ۷، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۸. منصور، جواد (۱۳۷۴)، *فرهنگ، استقلال و توسعه*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۳۹. میردال، گونار (۱۳۶۶)، *درام آسیایی*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۴۰. وبر، ماکس (۱۳۷۶)، *اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری*، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران: انتشارات سمت.
41. A.S.Hornby (2010), Oxford Advanced Learners Dictionary of Current English, Oxford University Press.